

قیام های عسکری بار آورنده بحران های زنجیری و متداوم در افغانستان

رویداد ها و حوادث مهم تاریخی جهان زاده عواملی است که شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی ویا بیرونی و یا تباری هر دو باعث نمو و رشد تکاملی آن گردیده تحول مطلوب و یا نا پسند را می آفریند. تحول بمیان آمده شاید به طیب خاطر اکثریت نباشد احتمالاً این تحول برای تأمین اهداف و بهره برداری یک قوم خاص، ویا پیروان یک مذهب خاص ویا حزب خاصی صورت گرفته باشد و شاید هم منافع و اهداف یک کشور بیرونی با یکی از تقسیمات بالا گره خورده باشد.

کودتای هفت ثور را نمیتوان بحیث یک رویداد تاریخی زاده شرایط تکامل یافته اجتماعی افغانستان بصورت مجزا مورد مطالعه قرار داد تا عواملی که باعث پیدایش آن شده بررسی نگردد.

سؤال طرح می گردد که چگونه حزب دموکراتیک خلق موفق به انجام این کودتا شد؟ عوامل چه بود و شرایط چگونه ایجاد گردید که به مقایسه قشر دانا و آگاه و تحصیل کرده افغانستان یک اقلیت مطلق غیر قابل محاسبه به چنین موفقیتی دست یابد؟ در حالی که محبوبیت در جامعه، پذیرش افکار و سطح دانش و درایت و فراست سیاسی بصورت قطع مطرح نباشد.

اگر مقدرات، قضاء و قدر و لوح محفوظ را با کمال احترام کنار بگذاریم و موضوعات را در عالم اسباب و کارسازی های دنیوی بطور عقلانی در نظر بگیریم در ممالک بمراتب پیشرفته تر از افغانستان و نه چندان دین گرا و سنتی سالها را دربر گرفت که حزب کمونیست پیرو مارکسیزم لینینیزم چند چوکی را در نتیجه انتخابات در پارلمان آنکشور ها بدست بیاورد. در افغانستان اگر قانون احزاب هم تصویب می شد حزب چپ گرای افغان در شرایط مسالمت آمیز و دموکراتیک برای بقدرت رسیدن راه درازی را پیش رو داشت.

به نظر من در بقدرت رسیدن و موفقیت این حزب یک عامل بی نهایت مؤثر نقش داشت و آن عبارت از نقش محمد داؤد، شخصیت، سوابق و اعتبار اجتماعی او در جامعه مخصوصاً در بین قشر جوان و اصلاح طلب بود که البته بدون ارزیابی آن نمی توان بر کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ قضاوت نمود

باز هم برای حفظ تسلسل مطلب کمی به عقب میرویم . شوروی زمان علی الرغم برخوردار بودن از یک روابط حسنه و نفوذ روز افزون سیاسی، نظامی و اقتصادی در افغانستان با رویکار آمدن شهید محمد

موسی شفیق بحیث صدراعظم و طرح های دور اندیشانه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی اش احساس خطر نموده و با تطبیق طرح های شفیق در عمل زوال تدریجی نفوذ خود را در آینده افغانستان پیش بینی کرد. محمد موسی شفیق با درایت قوی سیاسی که داشت نخواست سر ستیز غیر دیپلماتیک و علنی را با شوروی بگیرد بلکه در صدد مطالعات عمیق ساحاتی گردید که شوروی در آن شرائط غیر عادلانه خود را بر افغانستان تحمیل می نمود لذا با معقولیت اراده نمود که با ایجاد اصلاحات و تغییرات بدون این که یار برنج از قوت این نفوذ مطابق منافع ملی افغانستان بصورت مسالمت آمیز بکاهد .

اقدامات محمد موسی شفیق را میتوان در ساحات ذیل خلاصه نمود.

۱ - ساحه نظامی:

تجدید قرار داد های خرید اسلحه (که کمک بلا عوض نبود) شکل تحمیلی را داشته مقامات افغانی در تعیین نوعیت سلاح و مهمات نقش نداشته این قرار داد با مسافرت هاینمایشی وزیر دفاع وقت و تبادلۀ تحایف و سود و سوغات ها به امضا میرسید و درین قرار داد موضوع اهلیت دفاعی و یا تعرضی افغانستان مطرح نبود هرچه شوروی می خواست فیصله نموده درج قرار داد می نمود. شفیق می خواست وزارت دفاع مثل دیگر وزارتخانه ها جزء کابینه گردیده و به مقام صدارت راپور بدهد و از نفوذ داماد پادشاه در وزارت دفاع کاسته شود البته با حفظ استقلال عمل در ساحات خاص پالیسی های عسکری ، وزارت دفاع از لحاظ مالی و عقد قرار داد ها مورد نظارت مقام صدارت باشد.

۲ - تجارت بارترا که خود مانع رشد اقتصادی گردیده در صورت موجودیت مارکیت انحصاری توجه بیشتر به از دیاد کمیت بوده و در عدم رقابت به کیفیت مواد صادراتی افغانستان توجه صورت نگرفته و جانب افغانی مکلف به قبول امتعه منتخب روسی بود. حکومت موسی شفیق با جدیت در صدد یافتن بازار های نو برای امتعه صادراتی افغانی گردیده و برنامه های مؤثر غرض ارتقای کیفیت امتعه صادراتی مطابق تقاضای بازار ها خارجی با اسعار قوی رویدست گرفته شد.

۳ - برای توسعه و رشد تجارت خارجی و اتکاء کمتر به بازار های عنعنوی پاکستان و هند امکانات فروش میوه تازه و سبزیجات افغانی به ممالک خلیج مورد بررسی قرار گرفت و تصامیم عملی اتخاذ گردید.

۴ - با عقد قرار داد های رسمی زمینه کاریابی برای کارگران غیر ماهر افغانی در ایران و ممالک خلیج میسر گردید که در عواید اسعاری مملکت کمک بسزا نمود.

۵ - قرارداد های پروژه های انکشافی با تمام جزئیات تخنیکی و تعیین تعداد متخصصین و کارگران ماهر و غیر ماهر با شوروی مورد مطالعه جدی و باز نگری قرار گرفته و ترتیباتی رویدست گرفته شد که از تحمیل شرائط در هر بخش قرارداد از طرف جانب شوروی جلوگیری صورت گرفته جانب افغانی حق جگله نمودن و چانه زدن را داشته باشد و هکذا برای تعیین قیمت گاز مذاکرات جریان داشت.

۶ - افغانستان با تجدید نظر بر سیاست خارجی مناسبات خود را با ایران و پاکستان که چندان مورد پسند شوروی نبود حسنه ساخته مخصوصاً با پاکستان یک فضای اعتماد و حسن نیت ایجاد گردید و با تماس های سیاسی با سائر ممالک اسلامی شک و تردید و سوء ظن در مورد موقف بین المللی افغانستان رفع گردید و این ممالک آمادگی خود را برای کمک به افغانستان ابراز داشتند.

با تطبیق این اهداف و اتخاذ این تصمیم با درک اهمیت حفظ مناسبات نیک همسایه داری با شوروی محمد موسی شفیق میخواست افغانستان را از مدار نفوذ شوروی رها کرده و شرایط تحمیلی غیر عادلانه بزیار نقاب کمک ولی در واقعیت سوء استفاده علنی از ناچاری و بیچارگی افغانستان از بین رفته مناسبات در یک سطح متوازن و عادلانه باید پیش میرفت.

این بازنگری ها و تحولات و تا حدی دین گرایی موسی شفیق نه تنها مورد پسند شوروی قرار نگرفت بلکه با باز شدن درب بروی ممالک دیگر مخصوصاً ممالک اسلامی و توسعه کمک های شان در افغانستان برای شوروی دلهره ایجاد نمود که ره کشایی ممالک اسلامی با روابط تنگاتنگ سیاسی با امریکا و غرب تأثیرات ناگوار بر همسایه های مسلمان شمالی افغانستان خواهد داشت نه تنها افغانستان از این ساحه مقناطیسی نفوذ گریز نموده بلکه عواقب این مراودات تازه افغانستان به نفع شوروی نخواهد بود. لذا در صدد زمینه سازی خاتمه بخشیدن به این برنامه با بر چیدن گلیم نظام شاهی از افغانستان شد گرچه شوروی توسط پیام خصوصی به پادشاه افغانستان نا رضایتی خود را از وزیر خارجه شدن محمد موسی شفیق ابراز نموده بود.

پادشاه افغانستان طی دیدار های مختلف و تماس ها با مقامات شوروی چنین اعتماد کاذب به شوروی پیدا نموده بود که هرگز تخیل یک سازماندهی علیه سلطنت او را به دل راه نمی داد.

شاید اشغال افغانستان توسط شوروی جزء برنامه های طویل المدت آنکشور بوده باشد چون سودای رسیدن به آب های گرم و الحاق تدریجی افغانستان در مدار کرملین چون سیارات دیگر، اما به عقیده بعضی متفکرین سیاسی دوره صدارت محمد موسی شفیق و احساس نمودن خطر از جانب شوروی بهاین آرزومندی رجحان آنی داده شده در صدر تصمیم شوروی قرار گرفت و به آنسرت بخشید. برای شوروی و تحقق خواستش از هر لحاظ در آن موقع و آن شرایط مناسب ترین شخص محمد داؤود بود و شوروی میدانست که او یگانه شخصی است که نظام سلطنتی را بدون مقاومت سر نگون ساخته می تواند و بآنهم بخاطر مراعات جانب احتیاط ترتیبات لازم را در صورت عدم موفقیت و شکست گرفته بود. شوروی با شناختی که از شخصیت، کردار و خصوصیات محمد داؤود داشت گذاره دراز مدت را با این شخص باغرور، خودخواه، ملی گرا و وطن پرست ناممکن می دید. شوروی به یک چاکر و پیرو متعهد سر سپرده ضرورت داشت، درینصورت یک آینده نگری سنجیده شده نموده عمر زمامداری داؤود را با گماشتن پیروان خود در کنار وی کوتاه ساخته و از موقف محمد داؤود بحیث یک پل عبوری استفاده نمود.

به روایات مؤثق، محمد داؤود یک سال قبل از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ ب فکر یک کودتای مطلق افغانی با همکاران سابق خود بود که این کودتا بنا بر دلایل نامعلوم به تعویق انداخته شد (خود یک بحث طویل و جداگانه است و اکثریت شاملین آن زنده نیستند).

داؤود ترتیبات کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را چنین مخفیانه طرح کرد به قول شاهد عینی که هنوز زنده است حتی برادرش از آن خبر نداشت

در یک مورد خاص یک سؤال بسیار مهم تا امروز مبهم و لا جواب ماند که آیا محمد داؤود حزب دموکراتیک خلق را به ابتکار میل و رغبت خود در قدرت جمهوریته سهیم ساخت؟ و آیا واقعاً آنها را دست پروردگان و فرزندان خود میدانست؟ و یا این تقسیم قدرت جزء شرائط شوروی برای پشتی بانی از این رژیم بود؟ و یا دست دیگری درین تصمیم نقش داشت؟ بیائید که هر امکان را بطور مختصر بر رسی نماییم:

- محمد داؤود روابط مخفیانه به اکثریت اعضای حزب مخصوصاً پرچمی ها داشت و به آنها در میعاد گاه های مخفی دید و بازدید نموده بلکه ناوقت های شب به خانه بعضی شان میرفت (شاهد عینی زنده است). محمد داؤود از پول شخصی بعضی را کمک نموده و مصارف بعضی فعالیت ها را می پرداخت. در مظاهرات و اخلاص امنیت دوره نوپای دموکراسی نقش فعال پس پرده داشت در بعضی مظاهرات با تغیر لباس گوشه ای دور از انظار می ایستاد (حضورش در یک مظاره بزرگ پوهنتون بعد از ۳ عقرب) و راپور مظاهرات مرکز و ولایات بطور منظم برایش می رسید. یک تعداد پرچمی ها در صنف سوم پوهنخی اقتصاد از امتحان سالانه بنا بر اعتصاب و عدم شمول در امتحان از امتحان رسماً به فیصله شورای پوهنتون محروم شدند ولی داؤود با اعمال نفوذ برای شان فرصت دوباره گرفت و به صنف چهارم رفتند (اقرار رئیس پوهنتون وقت که وزیر مشاور بود در برابر پرسش نویسنده).
- شخصی پهلوی داؤود قرار داده شده بود که نسبت به هر فرد دیگر حتی اعضای خانواده اش سخت مورد اعتماد داؤود قرار داشته در برابر حرف وی سخن هیچ کس را نمی پذیرفت این شخص یک نفوذ اسرار آمیز و سحر آسای روانی بالای محمد داؤود داشت، این شخص داکتر حسن شرق بود که روابط بسیار نزدیک و محرمانه با پرچمی ها و خلقی ها داشته و همیشه بحیث میانه رو بین حزب و داؤود خان در فعالیت بود احتمال دارد این شخص داؤود را با همکاری به این حزب برای ایجاد یک قاعده مردمی بدستور شوروی قانع ساخته باشد. بعضی اعضای حزب دلیل بغاوت خود را عدم صداقت محمد داؤود درین مشارکت قدرت میدانند و استدلال می نمایند که محمد داؤود از نفوذ و قدرت شان سوء استفاده نموده بعداً در صدد کنار بردن شان شد. قبول این طرز تفکر بروی واقعیت ها مشکل بنظر می آید چه حزب سه چهار هزار نفری پرچم و خلق در جامعه قبل از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ صاحب کدام قدرت و نفوذی نبوده و این داؤود بود که دست شان گرفت و پاه به پاه برد تا شیوه کودتا آموختند. اگر محمد داؤود علایق مفکوروی و رفاقت دیرینه با این حزب نمی داشت امکانات بس عظیم را برای یک تحول واقعی در مملکت از لحاظ اشخاص در اختیار داشت.

- احتمالاً در تماس های مستقیم یا غیر مستقیم شمول حزب دموکراتیک در حکومت داؤود یکی از شرائط جانب شوروی بوده باشد که دلایل آن در فوق توضیح گردید. بهر حال نفوذ شوروی در زمان جمهوریت محمد داؤود بطور برق آسا در همه شؤون و شقوق اجتماعی، اقتصادی و نظامی افغانستان توسعه پیدا نمود و حتی فهمیدن آن مشکل بود که رهبر کودتا تا چند فیصد از این سرازیر شدن سیل آسای مشاورین، متخصصین و آلات و ابزار جنگی خیر داشت.

وقتی از هفت ثور گفتید کتاب را ببندید و از هشت و نه و دوره های بعدی آن بگذرید چه این بغاوت ناجوانمردانه در برابر پیرمرد شریف و نجیب و وطن پرستی که به این باند خائن نظر بیحد پر لطف پدرا نه داشت و با اندیشه همگون سیاسی و با قبول سوسیالیزم انکشاف و اعتلا و کشیدن خط فاصل بین کهنه عقب گراء و ایجاد راه نو و به اصطلاح مترقی متکی بر ارزش های افغانی، با حفظ عزت و وقار کشور، با پیروی از اصول بیطرفی مثبت با داشتن قضاوت آزاد در کلیه مسائل جهانی را در اندیشه های این گروه تصور می نمود. و این کهن مرد وطن پرست این ها را پسران خود پنداشته در راه مساعد گردانیدن شرائط غرض ظهور شان در جامعه از انواع وسایل و حربه ها استفاده کرد.

این کودتای منحوس و خونبار بروی تحلیل اسناد مؤثق و جمیع واقعیات های عینی جامعه افغانستان سر آغاز کلیه مصائب، رنج ها، درد ها، بدبختی ها و ویرانی شالوده نظام اجتماعی کشور بوده آتشی بر افروخت که این وطن تا حال در آن می سوزد.

محمد داؤود بی انصافی راندن خود را از صحنه سیاست افغانستان که به آن خو نموده بود تحمل نتوانست احساس خودخواهی و جاه طلبی اش وی آرام نمانده و می خواست بحیث سیاستمدار عامل و شامل باقی بماند، این عزلت اجباری باعث ایجاد عقده رنج آوری گردید و یگانه راه را در انتقام گیری سراغ نمود، و خدمات دیگری چون سفیر شدن و ایجاد مؤسسات خیریه روح مظطرب و ناراضش را که تا حد زیاد خود میخواستو جاه می طلبید آرامش نبخشید. دموکراسی توپای دور سلطنت را مجال نفس کشیدن نداد و بر هر اقدام اصلاحات حکومت خط بطلان کشید مداخلات علنی اش در اخلاص امنیت و بستن دروازه های نهاد های علمی فضای بی نهایت بی اعتمادی را میان مردم خلق نموده این پراگندگی ها و بی مبالاتی ها خود زاده توقعات بین مردم برای یک تحول بنیادی و اساسی گردید و چنین تصور میرفت که این خردمند سیاسی با ملاقات های متعدد با جناح های مختلف و تجارب ده سال بیکاری موقع مطالعات عمیق برایش میسرگردیده و دوران بیکاری و خانه نشینی برایش بهترین فرصت طرح ایجاد یک نظام مبتنی بر حاکمیت واقعی ملی را داده باشد و همه منتظر عملی شدن وعده های بیانییه «خطاب به مردم» و رفع تمام کوتاهی ها و نواقص دوره سلطنت بودند.

متأسفانه آگاهانه و یا نا آگاهانه محمد داؤود اسیر دامی شد و به گروهی تکیه کرده و اعتماد نمود که از خود ابتکار عمل نداشته و برای شانه دادن با محمد داؤود در حمل این مسؤولیت بزرگ و ایفای وعده های سترگ ملی سخت نا متمایل و ناتوان بودند. اراکین و رهبران شان همه گماشتگان رسمی کی جی بی بودند که بعداً در محضر عام این وظیفه را به افتخار و مباحثات یاد نمودند و در امور مملکت داری

پیرو دساتیر مرکز سوسیالیزم جهانی بر اساس تحارب آن از آسیای میانه و دیگر متصرفات شوروی بود. این باند سر خود از فرضیه های اوراق، کتب و رسالات وارداتی بلند نکرده واقعبیت های جامعه افغانستان را یک سره نادیده گرفتند. نتوانستند که بین تطبیق اصول استبدادی و استعمار شوروی آن زمان در متصرفاتش تا احوال افغانستان فرق قائل گردیده و نفهمیدند که در آن وقت و در آن متصرفات زنجیر تانک، میله توپ و مسلسل ماشیندار و میله های زندان و تبعید کردن ها صدا های آزادیخواهی را خفه گردانید و زمینه این استیلا قبلاً توسط رژیم تزاری ریخته شده بود و اصالت ها و ارزش ها را محو و نو مطابق میل و ساخته و پرداخته شوروی را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی بوجود آوردند، در حالی که بعد از گذشت سالها اصالت کهنه سر از توده های خاک بیرون نموده و هویت اصلی خود را تا حال پالیدن دارد.

محمد داوود با صداقت و صفاه و صمیمیت ایشان را پهلوی خود آورد که اگر با وی در تطبیق اهداف ملی اش ممد واقع شوند ولی این باند دستور داده شده به فرمان شوروی از بدو مرحله با ولی نعمت و رهبر خود خیانت نموده حکومت خود را به موازات جمهوریت ایجاد نموده در تعقیب اهداف خود و تضعیف جمهوریت فعالیت نمودند قصداً و عمداً همه دانشمندان، نخبگان، اهل فن و تحصیل کرده های افغانستان را یکایک از نظام جمهوری به اتهام وابستگی به نظام شاهی کنار زدند و زمام امور مملکت را بدست یک عده افراد نادان، نا اهل و نا آگاه از اداره و فن سپردند. این باند با انکشاف مطلقاً بیگانه بوده یگانه هدف شان جذب تعداد بیشمار اعضای حزب بود و این عجله و دست پاچگی بهترین زمینه را برای نا اهلان و مردودان، بدنام ها و هرزگان جامعه مهیا ساخته با بکار بردن چند اصطلاح و شعار و چند هورا در صفوف پرچم و خلق جا گرفته و برای تبارز صداقت و وفا داری به حزب بیدریغ کشتند و مردم را زجر بیحد دادند. نزد مقامات حزبی تعادلی بین ظلم، شکنجه و استبداد و دلجویی و کسب رضایت مردم وجود نداشت این اولین اعدام شائسته سالاری و استقرار جهالت سالاری بود. محمد داوود انکشاف سریع و بهبودی حال مملکت می خواست ولی ای باند گسترش اعضای حزب و معتمدین در داخل دولت می خواستند و امور انکشافی را از بادر خود توقع داشتند و منتظر ورودش با عالمی وسایل، ماشین آلات و متخصصین بودند که از افغانستان فردوس برین سازند. طرح های چپی ها بصورت غیر متوازی با اهداف جمهوریت در دو سمت مخالف در حرکت بود تا اینکه کمی به قدرت خود در عسکری و ملکی مطمئن شدند و بیرق مخالفت عملی را بلند نمودند.

محمد داوود از خواب دیر جنبید و مبارزه اش توسط اشخاص نابکار و ضعیف النفس بی تجربه از یک قاعده بسیار ضعیف شکل گرفت در حالی که پرچمی و خلقی دست بالاتر داشته و در کلیه امور مملکت رخنه نموده و از جانبی در طرفداران داوود هم اشخاص مشکوک وجود داشت.

جمهوریت داوود خان بسوی قهقرا کشانده شد و شخص داوود چون اسیری بدست این باند افتاد تا با کشتن میراکبر خیبر زمینه سقوط جمهوریت توسط کودتای ۷ ثور فراهم گردید

محمد داوود با موجودیت اینوع خیانت و همکاران نا اهل و بی تجربه و عده هایی که در وقت تأسیس جمهوریت به مردم داده بود ایفا نتوانست و لویه جرگه داوود یک درامه مضحک و بازی مسخره بود

جمهوریت با تشکل یک حزبی و لغوه همه ارزش های دموکراتیک و آزادی های مدنی اعتبار خود را بین مردم باخته و فاصله بزرگ بی اعتمادی بین مردم و حکومت ایجاد گردید و مردم تحول مثبتی را به مقایسه نظام شاهی ندیده برعکس بسی آزادی ها، آسایش، رفاه، آرامش و امنیت را از دست دادند.

کودتا صورت گرفت و نظام استبدادی و ستمگرانه حزب دموکراتیک خلق بروی یک هدف توسط قدرت قهار و جبار نظامی و شبکه های گسترده استخباراتی بمیان آمد که مردم افغانستان را بهر وسیله ممکنه مجبور به پذیرفتن راه و روش حزب نماید و کمترین اثر مقاومت را محو و نابود گرداند. استعمال شیوه های شکنجه بالای افغان توسط یک افغان از تصور بیرون بوده فرهنگ مهربان و پر لطف افغانستان این نوع زجر و شکنجه را جز دوره های ظلمانی پیشینه بخاطر نداشت. شما در قعر تاریکی های شب از هر شکنجه گاه شش جهت کابل فریاد ها، ناله و ضجه های هزاران متهم بیگناه را می شنیدید که زیر ضربات شلاق، چوب تر و برق دادن و ناخن کشیدن و دست و پاه شکستن با لت و کوب فریاد بر می آوردند و رحم می طلبیدند می شنیدید، در و دیوار بازداشتگاه صدارت، شش درک، وزارت دفاع، وزارت داخله، باغ نقیب، محبس دهمزنگ، خواجه رواش از خون جوانان، اطفال و پیر مردان رنگین بود و این فریاد ها در فضای غم انگیز شهر کابل ناپدید می شد در جریان استنطاق از برهنه ساختن ناموس متهم و تهدید کشتن طفل معصومش اجتناب نمی کردند. و صبحانه به ده ها جسد در گودالی انداخته می شد. و این رسم وحشیانه در هر ولایت و هر ولسوالی حتی قصبه و قریه توسط سازمان های حزبی متداول بود.

این حزب برای دفاع از حق مظلوم، گرسنه، پاه برهنه و شکم به پشت چسپیده، بلا کشیده، دردمند و زجر دیده قیام کرد ولی اکثریت قربانی اش همین مخلوق بودند، نان و سرپناه و کالا میسر نشد و داشتگی شان به یغما برده شد.

حزب دموکراتیک خلق برای به غل و زنجیر کشیدن ملت افغان و فرود آوردن سر شان برای تسلیم از حربه های گوناگون استفاده کرد از لحاظ اقتصادی مأمور خورد رتبه بیچاره را بنام مخالف از کار بر طرف و معاش ماهوارش که یگانه عایدش بود قطع نمودند. با بمباران اراضی زراعتی، انهدام شبکه های آبیاری منابع غذایی را محو نمودند و حتی مواشی شان را بمبارد کردند. از لحاظ روانی با وسایل دست داشته برای این که روحیه مقاومت را تضعیف نمایند چپ و راست دروغ گفته و با تبلیغات نادرست شب را روز و روز را شب، سیاه را سفید و سفید را سیاه می گفتند. در برابر مردم بی دفاع و بیچاره سنگین ترین اسلحه را استعمال و سوقیات ثقیله را انجام میدادند تا در بین مردم خوف و هراس ایجاد نمایند. یگانه افتخار این حزب تقسیم زمین بین دهاقین بود، دهقانی که قلبه گاو نداشت، تخم بذری نداشت، کود کیمیایی نداشت و پول نقد برای امرار معیشت نداشت و زندگی اش بحیث دهقان یا بزرگر برای ملاک بمراتب بهتر از این حال بود و حکومت اصلاً این مشکلات را نادیده گرفته بو برای رفع آن تدبیری نه سنجیده بود.

اما قانون مثبتۀ فزیک است که با تزئید پیمانۀ سرعت مقاومت باد دو چند میگردد و این قانون در حال افغانستان چنین صدق کرد که دولت بهر سطحی که برای درهم شکستن نیروی مقاومت از قوه استفاده

نمود مقاومت مردم در برابر آن چندین برابر زیاد شد و این به شکل یک مقاومت سرتاسری شامل همه اقشار مملکت گذشته از سن و سال و جنس قوم و مذهب و زبان بود این نظام برای درهم کوبیدن نهضت مقاومت و خفه ساختن غریو آزادی خواهی هر وسیله را که بکار برد کمکش نکرد و قوای مسلحش متواری شده با مقاومت پیوستند. این نظام اندکترین توجه به کسب رضایت مردم نداشت و پیوسته در صدد تحکیم قاعده قدرت خود بوده با جلب اعضای بیشتر می خواست بقای خود را با زنجیر تانک و میله توپ و مسلسل ماشیندار و راکت دور زن و بامب های مدهش تباه کن تضمین نماید، در حالی که راه دلجویی مردم و اندیشه رفاه و آسایش مردم ساده تر کم مصرف تر و بمراتب مؤثر تر بود. پیروزی شوروی در آسیای میانه و ایجاد اصلاحات و تحولات شرائط خاص خود را داشت در قدم اول این تحولات جزء برنامه های مملکت شمول شوروی بوده توسط برنامه های سنجیده شده استقلال اقتصادی هر ایالت سلب و در تطبیق آن مؤسسات و سازمان های دولتی شوروی مسبقاً ذیدخل بودند و حکومت های محلی همه پوشالی و نام نهاد و فاقد ابتکار عمل و اتخاذ تصمیم بودند ولی در افغانستان بعضی صلاحیت های تصمیم گیری داده شده بو و شوروی می خواست با افغانستان روابطی چون متحدین پکت وارسا داشته باشد و شرائط بین المللی آن زمان تا زمان کودتای هفت ثور در افغانستان فرق می کرد. اشتباهات و غلط سنجی ها و عدم شناخت واقعیت های جامعه و احوال جهانی سبب سرنگونی رژیم شده و آتش این جهالت دامنگیر خرمن هستی شوروی شد. در دوران زمامداری این حزب با یک بر رسی آفاقی و غیر جانبدارانه جنایات بیحد و حشانه صورت گرفته و همین ملت صبور و متحمل افغانستان بوده که این همه ظلم، استبداد، وحشت و بربریت را تحمل نموده و از لحاظ روانی سر به صحرای جنون نزدند.

داستان مفصل این مظالم ایجاب نوشتن مستند کتاب قطور چند هزار صفحه را می نماید و بزرگترین آسیبی که این نظام بر افغانستان وارد کرد که جامعه تا امروز از گزند آن فارغ نیست .

- نظام کمونستی برای بقای قدرت و تحت شعار محو کهنه و پیدایش نو شالوده نظم اجتماعی افغانستان را از بیخ و بن ویران کرد نهاد های دولتی اداری، اجتماعی و قضایی به چنان سطح رشد نرسیده بودند که زندگی مردم را تنظیم و جلو آشوب و پراگندگی را بگیرند همین سازمان های عنعنوی اجتماعی بود که مورد اعتماد مردم قرار داشته برای هر قشری جایگاه خاص داشت و موجودیت چنین سازمان ها به بسی منازعات، مناقشات و معضلات رسیدگی نموده و قناعت مردم را فراهم می گردانید. انهدام این نهاد ها و جاگزین ساختن آن توسط کمیته حزبی و سازمان ها اکثراً متشکل از عناصر عرضه و نامطلوب جامعه بود صدمه بزرگی بر پیکر اجتماعی کشور بود.

- ملیت ها:

وقتی حزب دموکراتیک نام نهاد خلق بسیار کشت و بیحد ویران نمود و و قادر به محو روح آزادیخواهی این ملت نشد ناچار به حيله های و دسایس مزورانه دیگر پناه برد . ملت افغانستان بعد سالها جدا زیستن و هر قومی در منطقه خاصی متوطن شدن انکشاف معارف، تجارت و تا حدی نظام جلیبی عسکری مردم را از انزوا کشانیده برای کسب زمینه بهتر تعلیمات و بهره

برداری از امکانات مساعد تر اقتصادی و اجتماعی مناطق، شهر ها و ولایات دیگر را برای اسکان انتخاب نمودند که موجب شناسایی و تفاهم بیشتر بین القومی گردیده و قرابت های خویشاوندی از طریق وصلت ها بین اقوام مختلف بوجود آمد. تجمع محصلان از هر قوم و منطقه غرض تحصیلات عالی در شهر کابل زمینه وحدت ملی را بیشتر فراهم نموده توسعه دانش جدایی ها را زدود مردم بسوی پیوند شدن بحیث یک ملت روان بودند.

نظام کمونیستی این تحول و پیوند را درهم شکست و برای تفرقه افگنی بین ملت واحد افغان ملیت ها را ایجاد نمود و توسط گماشتگان خود هر ملیتی را برای حصول استقلال بیشتر تشویق نموده حتی زمینه پیوند اقوام اصیل و بومی متوطن شمال افغانستان را با هم نژادان آنسوی دریا برای تجزیه افغانستان و توسعه امپراتوری شوروی فراهم آوردند. افغانستان تا امروز از این عمل خائنه رنج کشیده و عواقب خونبار آن در جنگ های تنظیمی کابل تبارز نمود.

ملیشه:

آخرین سردمدار حزب دموکراتیک خلق برای نجات رژیم به دستور بادر از دو ابتکار استفاده نمود یکی تشکیل لویه جرگه بشمول اشخاص فرصت طلب و مرتجع و تشکیل یک حکومت نام نهاد بی صلاحیت متشکل از گماشتگان پس پرده شوروی و اشخاص بی مناعت بی غرور و جاه طلب. ابتکار دومی تشکیل ملیشه قومی بود که با پرداخت پول وافر مردمان بی بضاعت و ناچار را در صفوف ملیشه شامل نمودند و در عین حال زمینه استخدام اشخاص بی بند و بار، مجرمین از بند رها شده و گروه های هرزه اجتماع را با امتیازات مالی مسلح گردانیده علیه واحد های مقاومت مورد استفاده قرار داد، ملیشه ها تابع هیچنوع قواعد انضباطی نبوده بصورت خود سر در بین مردم دهشت خلق نموده مردم را بقتل میرساندند و بعضی شان از این موقع برای حل منازعات پیشینه اسفاده نموده مردم را تخویف تعذیب و مورد شکنجه قرار داده بر ناموس مردم تجاوز نموده دختران را به جبر بحیث زوجه دوم و سوم بخانه خود می بردند و این شیوه درز بسیار عمیقی در جامعه ایجاد نموده و این گروه های جنایتکار بعد از سقوط نظام کمونیستی براحتی بصفوف تنظیم ها بنام مجاهد پیوستند.

بطور مثال چند ماده توافقنامه حکومت نجیب را با دوستم در ذیل به اطلاع میرسانم (۱).

۱ - دوستم در هر جا که رئیس جمهور امر نماید جنگ خواهد کرد.

۲- تمام تجهیزات نظامی به شمول وسائل ترانسپورت زمینی و هوایی بقرار خواهش دوستم از طرف حکومت تهیه خواهد شد.

۳- از قتل و قتل نظامی از دوستم بازخواست نخواهد شد.

۴- در مناطق اشغال شده قتل، چور و دهشت مجاز بوده و قابل بازخواست نخواهد بود.

۵ - ائتلاف هر ملیشه تحت قومانده او سخاوتمندانه جبران خواهد شد.

۶ - در بدل اشغال هر منطقه که توسط دوستم صورت می گیرد ترفیع و جائزه دریافت خواهد نمود.

چنین تشکلات ملیشوی با صلاحیت های متفاوت به سرکردگی یک خائن وطن فروش در ولایات و ولسوالی ها ایجاد گردید.

• ستم ملی:

حربه دیگری را که نظام بر سر اقتدار برای تباهی و بربادی افغانستان و تحکیم و تداوم موقف خود بر علیه مردم افغانستان مورد استفاده قرار داد پخش مفکوره ستم علیه ملیت های محروم و اقلیت ها بود که در واقعیت خود گشایش راهی برای پیوند بخشیدن اقلیت های ساکن این سوی مرز به آنسو بود. علم برداران این مفکوره که در حقیقت از بنیان گذاران و متقدمین حزب دموکراتیک خلق بودند در جامعه با پخش این مفکوره تبارز نموده پیروانی یافتند که خصومت علنی علیه قوم پشتون در کل داشتند. ولی با گذشت زمان درز های عمیق سلیقوی بین این همسنگران ایجاد شد که سر بعضی پیشروان ستم ملی بریده شد.

نجیب آخرین سر دمدار نظام دست نشانده شوروی اخطاریه های بسیار به اطمینان به مردم می داد که اگر در آشتی ملی پیشنهادی من نپیوندید و مخالفین زمام امور را بدست گیرند کابل ویران و جوی های خون جاری می شود. مردم این گفتار ها را جزء دانش، فهم و درایت سیاسی داکتر نجیب پنداشته تا حال بحیث سخنان ماندگار پیرکنعان دیر محیلان از آن یاد می نمایند اما نا دانسته از اینکه نجیب بدستور شوروی نه تنها بقوت آتش اتکاء نمود بلکه با تمام مهارت با مصارف زیاد از خلا های بین الافغانی کمال استفاده را برده در صفوف مقاومت رخنه نمود. نجیب از یک جانب با تماس های منظم با مسعود و دار و دسته اش آنها را تشویق به تصرف کابل می نمود و از جانبی ارتباطات خود را با حزب اسلامی حکمتیار بر قرار نموده و موضوع پشتون و تاجک را در بین آنها دامن زد و زمینه این شقاق را با مهارت کامل مساعد گردانید.

تغییر موقف رشید دوستم از یک کمونیست دو آتسه و یک ملیشه خون آشام به یک مسلمان خوب (خالد بن ولید) تصادف نمود این عمل برای تحقق بخشیدن پیش بینی های داکتر نجیب بدستور شوروی صورت گرفت، قوت های گلم جمع بنام ملیشه نی بلکه بنام مجاهدین داخل کابل شدند که به چور و چپاول و غارت مال مردم، قتل و قتال و تجاوز به ناموس مردم پرداخته انتباهی به مردم کابل در مورد مجاهدین دادند و همچنان قوت هی سرازیر شده شورای نظار از پنجشیر در ارتکاب جنایات در کابل دست کمی از گلم جمعان نداشتند.

هموطنان محترم کتب زیاد، رسالات بی شمار و به صدها مضمون را که توسط قلم بدستان، خبرگان و دانشمندان در مورد تمام جزئیات حکومت حزب دموکراتیک خلق، رویکار آمدن تنظیمی ها و تمام جنایات شان، عروج طالبان و با تمام اعمال دور حجر، سیاهی، عقب گرایی و ایجاد یک استعمار نو و

بلاخره حکومت سیزده سالهٔ MADE IN USA نوشته شده مطالعه نموده اند و نویسنده معلومات تازه و اضافی ندارم که بر آن اندوخته ها بیفزایم و آنچه منظورم بود درین نوشتهٔ پراکنده خدمت پیشکش نمودم .

پایان